

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حسن جداری
۰۸ نومبر ۲۰۲۰

تشدید تضاد های بینا امپریالیستی در جهانی پرتلاطم!

سرتاسر جهان را بحران های لاینحل اقتصادی و نارضایتی میلیون ها میلیون از کارگران و توده های زحمتکش، فرا گرفته است. در این میان، شیوع عنان گسیخته و یروس کرونا، زندگی توده های زحمتکش را به ویژه در سرزمین های تحت سلطه، سخت تر هم ساخته است. در سطح بین المللی، اوضاع آشفته جهانی، سبب تشدید هرچه بیشتر تضاد و کشمکش بین قدرت های آزمد امپریالیستی بر سر تسلط بر جهان و کسب مناطق نفوذ، گردیده است. این کشمکش و رقابت روز افزون بین قدرت های امپریالیستی، در سال های اخیر چهره کریه خود را در جنگ های خونین و ویرانگر منطقه ئی، آشکار ساخته است. بلوک های غارتگر امپریالیستی در مقابل هم دیگر قرار گرفته و با رقابت ها و هم چشمی های خود، صلح جهان را سخت به خطر انداخته اند. این روز ها کم نیستند گروه بندی های سیاسی اپورتونیستی که تضاد و کشمکش دائم بین قدرت های امپریالیستی را نادیده گرفته و از تز ارتجاعی اولترا امپریالیسم کائوتسکی، پیروی می کنند. آن ها با نادیده گرفتن تشدید هرچه بیشتر تضاد و کشمکش بین دول امپریالیستی، چنین مطرح می سازند که در دنیای کنونی سرمایه داری، هرچه بیشتر جهانی شده و قدرت های امپریالیستی، اختلافات و تضاد ها را کنار گذاشته و در همراهی با یک دیگر، هستی توده های محروم و زحمتکش را در سرتاسر دنیا، تاراج می کنند.

از دید این اپورتونیست هائی که جامه چپ بر تن کرده اند، تزهای لنین در رابطه با امپریالیسم و رقابت های بینا امپریالیستی، در دوران کنونی دیگر کهنه شده و اعتبار خود را از دست داده است. کائوتسکی، از رهبران انترناسیونال دوم، بر این باور بود که قدرت های امپریالیستی امکان دارد تضاد های خود را کنار گذاشته و به مثابه غول عظیم اولترا امپریالیستی، در همگامی و صلح و صفا به تاراج هستی خلق های اسیر و دربند، بپردازند. لنین این نظریه غیر مارکسیستی کائوتسکی را مردود دانسته و تأکید کرد که تضاد و کشمکش بین قدرت های امپریالیستی بر سر تسلط بر جهان، هرگز و تحت هیچ شرایطی، جای خود را بر آشتی و صلح و صفا بین آنها نمی دهد. "تئوری پر سر و صدای ساخته کائوتسکی در باره اولترا امپریالیسم ...، از هر جهت دارای ... سرشت ارتجاعی است." (ولادیمیر لنین. امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه داری. ۱۹۱۶) "استدلالات بی معنای کائوتسکی در باره اولترا امپریالیسم، ضمناً مشوق آن فکر سراپا اشتباه است که آب به آسیاب مدافعان امپریالیسم می ریزد. این فکرحاکی از آن است که گویا سیادت سرمایه مالی، موجب تضعیف ناموزونی و تضادهای موجود در

درون اقتصاد جهانی می شود. در حالی که این سیادت، عملاً موجب تشدید این عوامل می گردد. ما مجبوریم روی این تئوری اولترا امپریالیسم تأمل کنیم تا مغایرت قطعی و مسلم آن را، به تفصیل نشان دهیم." " مفهوم اجتماعی، عینی یعنی واقعی این تئوری یک چیز و فقط یک چیز است. تسکین سرایا ارتجاعی توده ها بر پایه امیدوار ساختن آن ها به صلح پایدار در محیط سرمایه داری از طریق انحراف توجه از تضاد های حاد و مسائل حاد دوران کنونی و سوق دادن به دورنمای کاذب یک "اولترا" امپریالیسم به اصطلاح جدید که در یک آینده نامعلوم، باید پدیدار شود. " (لنین . امپریالیسم بالاترین) لنین، نظریات ارتجاعی کائوتسکی درباره اولترا امپریالیسم را به مثابه "کوشش مرتجعانه یک خرده بورژوازی واهمه زده، برای گریز از واقعیت مخوف"، ارزیابی می کرد. رجوع شود به کتاب " امپریالیسم ، بالاترین مرحله سرمایه داری". بیش از یک قرن پس از پلمیک لنین علیه کائوتسکی، حقایق ملموس دنیای پر آشوبی که در آن زندگی می کنیم، دقیقاً درستی نظریات لنین در زمینه ماهیت امپریالیسم و عکس تز های اپورتونیستی کارل کائوتسکی را ثابت می کند.

اینک در حالی که بحران های اقتصادی دیر پائی، سرتاسر دنیای سرمایه داری را فرا گرفته ، دعوا و کشمکش بین قدرت های سلطه گر امپریالیستی بر سر تسلط بر جهان و کسب مناطق نفوذ، هر روز بیشتر و بیشتر می شود. از زمانی که در سال های آخر قرن نوزدهم، سرمایه داری وارد فاز نهائی خود - فاز امپریالیستی - گردید، همواره قدرت های امپریالیستی برای پیش برد اهداف آزمندانه خود، در تضاد و کشمکش روز افزون، با یک دیگر بوده اند. در دوران امپریالیسم که همان سرمایه داری انحصاری می باشد، رشد ناموزون سرمایه داری، سرعت بیشتری پیدا می کند. در قرن نوزدهم -، دوران سرمایه داری رقابتی، - کشورهای استعمارگر، سرتاسر دنیارا "دوستانه" بین هم دیگر تقسیم کردند. انگلستان، فرانسه و دیگر دول استعماری ، هر کدام مستعمرات و مناطق نفوذ خاص خود را در نقاط مختلف جهان، داشتند. در دهه های آخر این قرن، تلاش کشورهای متروپل در جهت کسب مستعمرات و مناطق نفوذ، دو چندان گردید . چنان که در سال های نخست قرن بیستم ، در سرتاسر دنیای اسیر و در بند ، نقطه ای وجود نداشت که مستعمره و منطقه نفوذ این یا آن کشور استعماری، نباشد. به همین جهت نیز در قرن بیستم، در زمان تسلط سرمایه داری انحصاری و ظهور امپریالیسم، دوران تقسیم نسبتاً آرام جهان بین قدرت های استعماری به پایان رسیده و دوران تقسیم مجدد جهان، آغاز می شود.

در دوران امپریالیسم، در تبعیت از تز رشد ناموزون سرمایه داری ، وقتی این یا آن قدرت امپریالیستی ، از لحاظ اقتصادی و نظامی نیرومندتر می گردد، در جست و جوی مناطق نفوذ، بازار برای فروش اجناس خود، صدور سرمایه و خرید مواد اولیه ارزان قیمت، قدرتهای زورمند دیگر امپریالیستی را به مبارزه طلبیده و خواستار سهم بیشتری در تقسیم مجدد جهان می گردد. بدین ترتیب، تضاد و کشمکش بین قدرت های امپریالیستی - آنها که سهم بیشتری دارند و آن قدرت یا قدرت های امپریالیستی که سهم کمتری دارند-، مدام حادثتر و حادثتر می شود. این تحرک و دینامیسم سرمایه ، به هیچ وجه قابل جلوگیری نیست. نتیجه این کشمکش و رقابت لاینقطع بین کشورهای امپریالیستی ، همانا جنگ های منطقه ای و احیاناً جنگ جهانی می باشد. امپریالیسم همواره ماهیتی ارتجاعی، سلطه گر و تجاوزکارانه دارد و تا قدرت های امپریالیستی وجود دارند ، خطر جنگ جهانی، همچنان وجود خواهد داشت. مطالبی را که لنین یک قرن پیش در باره دلایل جنگ جهانی اول بیان داشت ، دقیقاً بر شرایط سیاسی دنیای کنونی، انطباق پیدا می کند. تلاش دائم و خستگی ناپذیر در جهت گسترش دامنه نفوذ به منظور

کسب سهم بیشتری از غارت های سرمایه داری، این جوهرذاتی پدیده امپریالیسم را هرگز نمی توان از آن، جدا کرد. تضاد و کشمکش بین قدرت های امپریالیستی امری دائم و سازش و تبنانی بین آنها عمدتاً برای سرکوب جنبش های انقلابی، امری جانبی و فرعی می باشد.

امروز نیز همچون دهه های نخستین قرن بیستم، امپریالیست ها بر سر تقسیم مجدد جهان در حال تضاد و کشمکش دائم با همدیگر بوده و همواره تلاش می کنند، بازار ها و مناطق نفوذ را از چنگ یک دیگر، بیرون بیاورند. جنگ های منطقه ای و کودتا ها و تحمیل رژیم های ارتجاعی وابسته به اهالی کشورهای مختلف، همه و همه رابطه تنگاتنگ با امر تضاد و دعوا بین بلوک بندی های مختلف امپریالیستی، بر سر کسب مناطق نفوذ و گسترش سیطره استعماری، دارد. رژیم های سرکوبگری که امروز در نقاط مختلف دنیا با زور سرنیزه حکومت می کنند، همه به نحوی از انحاء وابسته به این یا آن قدرت و بلوک بندی امپریالیستی می باشند. در حال حاضر که سرتاپای نظام های سرمایه داری را بحران های لاینحل اقتصادی فرا گرفته است، موضع گیری قاطع در رابطه با امپریالیسم جهانی و مبارزه با تجاوزات و ستمگری های آن، برای همه کسانی که علیه ارتجاع داخلی در کشور های اسیر و در بند مبارزه می کنند، در درجه نخست اهمیت، قرار دارد.

استقرار آزادی و دموکراسی در چنین کشورهایی نه در اتحاد و وابستگی به قدرت های امپریالیستی، بلکه درست در مبارزه قاطع با امپریالیسم و اشکال مختلف دسایس و ترفندهای دول استعمارگر، می باشد. در کشور هائی نظیر ایران اسیر در چنگال رژیم سرمایه داری خون آشام جمهوری اسلامی، که از لحاظ اقتصادی و سیاسی عمیقاً وابسته به امپریالیسم هستند، مبارزه علیه رژیم های خودکامه، به هیچ وجه جدا از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی نیست. در چنین کشورهایی، امپریالیست ها از طریق حکومت های سرکوبگر ضد مردمی عمل کرده، مقاصد ارتجاعی و سودجویانه خود را پیش می برند. پس مبارزه پیگیر و انقلابی علیه اینگونه رژیم ها، در عین حال، مبارزه علیه امپریالیسم نیز می باشد. تردیدی نباید داشت که پیروزی مبارزات سهمگین توده های زحمتکش در ایران و دیگر کشورهایی که در آنها رژیم های سرمایه داری وابسته حاکمند، با این شرط که رهبری این مبارزات در دست های توانای پرولناریای متشکل در سازمانی انقلابی باشد، ضربه های کاری بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد ساخته و نوید بخش مبارزات طوفان زای کارگران و زحمتکشان، در سرتاسر جهان خواهد بود.

عقرب [آبان ماه] ۱۳۹۹